

رابت وانوی، خروج به تبعید، درس ۵الف

گوساله طلایی و خیمه

مرور

ب. اولین شفاعت موسی ارتداد بزرگ اسرائیل - گوساله طلایی -- خروج ۳۲-۳۴. ۱.

ما داشتیم به ماجرای گوساله طلایی در خروج ۳۲ نگاه می‌کردیم، که طبق طرح کلی شما «اولین ارتداد بزرگ اسرائیل» است. ما داشتیم آن فصل را مرور می‌کردیم و به نکته‌ای در آیات ۷ تا ۱۴ رسیدیم که در طرح کلی «اولین شفاعت موسی» است. ما به دعای موسی از طرف اسرائیل نگاه کردیم که از خدا می‌خواست از داوری که در آیه ۱۰ پیشنهاد کرده بود، صرف نظر کند، جایی که خدا می‌گوید: «مرا تنها بگذار تا خشم من بر آنها شعله‌ور شود و آنها را نابود کنم و تو را به ملتی بزرگ تبدیل کنم.» سپس موسی شفاعت می‌کند. ما به آیات بعدی و سه استدلالی که او مطرح می‌کند، پرداختیم. در ارتباط با آن سه استدلال، او در انتهای آیه ۱۲ می‌گوید از خشم شدید خود دست بردار و توبه کن. بلا بر قوم خود نازل نکن.» سپس نتیجه‌گیری را در فصل ۱۴ خواندیم: «پس خداوند منصرف شد و بلای مورد نظر خود را بر قوم خود نازل نکرد.» این جایی است که هفته گذشته به پایان رساندیم.

در مورد اینکه چگونه کلمه «توبه کن» را درک می‌کنیم، باید گفت که این کلمه «*نَحَم* است، که شکل فعلی اصلی آن در زبان عبری اغلب به «توبه کرده» ترجمه می‌شود. من نمی‌خواهم به طور خاص به آن بحث برگردم، اما می‌خواهم از آنجا شروع کنم. آنچه از این متن می‌توانیم ببینیم این است که دعای موسی از خدا می‌خواهد که در آنچه گفته بود می‌خواهد انجام دهد، تجدید نظر کند. در آیه ۱۰، خدا «توبه می‌کند». می‌توان گفت که نظر او تغییر کرد. این چیزی است که ما به طور مداوم در کتاب مقدس در رابطه با دعاهاى قوم خدا که در پاسخ به توبه قوم خدا مؤثر هستند، می‌بینیم.

به یاد داشته باشید، ما به ارمیا ۷:۱۸-۸ نگاه کردیم. این یک متن کلیدی است که خداوند در آن می‌گوید اگر بگویم که داوری خواهم کرد و مردم توبه خواهند کرد، آنگاه پشیمان خواهم شد» و برعکس: «اگر مردم را خوشبخت اعلام کنم و مردم از من رویگردان شوند، آنگاه به جای برکت، داوری خواهم آورد.» حال، باید اعتراف کرد که ما وارد بحث الهیاتی واقعاً دشواری در مورد چگونگی درک تمام آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد، می‌شویم. در این متن، تمرکز بر نقش موسی به عنوان یک شفیع است، نه بر مسائل الهیاتی مربوط به علم مطلق و حاکمیت الهی. بنابراین این بحث دیگری است.

یوئیل ۲:۱۲ -- نحم ۲.

قبل از ادامه، می‌خواهم شما را به متن دیگری، یوئیل ۲:۱۲ تا ۱۳، ارجاع دهم. در آنجا متن مشابهی دارید. در یوئیل ۲:۱۲ آمده است: «حتی اکنون، خداوند می‌گوید: با تمام قلب خود، با روزه و گریه و ماتم، به سوی من بازگردید. دل خود را چاک کنید، نه جامه خود را. به سوی خداوند، خدای خود، بازگشت کنید، زیرا او بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت است و از فرستادن بلا پشیمان می‌شود.» دوباره همان کلمه است. «او از فرستادن بلا پشیمان می‌شود [ناهام].» بنابراین وقتی مردم به سوی خداوند روی می‌آورند و توبه می‌کنند، رابطه بین خدا و قومش این است که او بخشنده، بردبار و بخشنده است. این عاملی در توبه است. همچنین عاملی در دعای شفاعتی است.

به یعقوب ۵:۱۶ نگاه کنید. این قسمتی است که در مورد دعا صحبت می‌کند، جایی که یعقوب می‌گوید: پس گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای مرد عادل قدرتمند و مؤثر است.» به عبارت خودم، خدا چنان با اقتدار آن را ترتیب داده است که تصمیم می‌گیرد از دعای مردم برای رسیدن به نتایجی استفاده کند که فکر می‌کنم بدون آن دعاها می‌توان گفت که اتفاق نمی‌افتاد. سپس می‌خوانید الیاس مردی درست مثل ما بود. او با جدیت دعا کرد که باران نیارد و به مدت سه سال و نیم بر زمین باران نبارید. دوباره دعا کرد و آسمان باران بارید.» بنابراین فکر می‌کنم تأکید اینجا این است که خدا یک محرک بی‌حرکت نیست. بله، خدا در اهداف خود تغییر ناپذیر است. اما او همچنین یک شخص است و به توبه پاسخ می‌دهد. و نسبت به قوم خود و در این مورد به دعای موسی مهربان است.

ج. موسی به اردوگاه باز می‌گردد - خروج ۳۲: ۱۵-۲۴

نابودی لوح‌های سنگی ۱.

برویم، «موسی به اردوگاه باز می‌گردد - خروج ۳۲: ۱۵-۲۴». دو زیر عنوان در آنجا c بیابید به بخش وجود دارد، (۱) «نابودی لوح‌های سنگی» و (۲) «بهبان‌های بی‌اساس هارون». جالب است که در کوه، موسی شفیع است. وقتی او از کوه به اردوگاه پایین می‌آید، خشم خود را به خاطر گناه مردم نشان می‌دهد. می‌بینید، در آیه ۱۵، موسی برگشت و از کوه پایین رفت، در حالی که دو لوح شهادت در دست داشت. آنها در دو طرف، جلو و عقب»

نوشته شده بودند، لوح‌ها کار خدا بودند، نوشته، نوشته خدا بود، حک شده بر لوح‌ها»، همانطور که هفته گذشته اشاره کردیم، آنچه بر روی آن لوح‌ها بود، ده فرمان بود. اما او وارد اردوگاه می‌شود، و در خروج ۱۹:۳۲ می‌خوانید: «چون موسی به اردوگاه نزدیک شد و گوساله و رقصندگان را دید، خشم او افروخته شد و لوح‌ها را از دستان خود انداخت و آنها را در پای کوه شکست.» پس موسی پایین می‌آید، می‌بیند چه خبر است و لوح‌ها را می‌شکند.

اگر به صفحه ۳۴ بخش منابع خود نگاه کنید، پاراگرافی از گیسپن در تفسیر دانشجویان کتاب مقدس منتشر شده توسط زوندروان وجود دارد.

گیسپن می‌گوید: «آیات ۱۵ و ۱۶ در پرانتز هستند و توجه را به ارزش والای دو لوح جلب می‌کنند: آنها کاملاً با نوشته‌هایی پوشیده شده بودند که توسط خود خدا نوشته شده بودند... این عبارت پرانتز نشان می‌دهد که شکستن بعدی لوح‌ها توسط موسی اشتباه بوده است: حتی او، واسطه شفاعت‌کننده، مرتکب گناه شد. اگر موسی دو لوح را در کنار گوساله طلایی به مردم ارائه می‌داد، بسیار چشمگیرتر می‌بود و تمرکز را بسیار بیشتر بر خدا قرار می‌داد؛ این می‌توانست درسی در دین تطبیقی باشد! موسی «کار خدا» را نقض کرده بود، جایی که او فقط حق می‌داشت کار مردم گناهکار را نابود کند»

من مطمئن نیستم که گیسپن درست می‌گوید. این پیشنهاد جالبی است، اما خود متن هیچ توضیحی در مورد درستی یا نادرستی کاری که موسی انجام داد، نمی‌دهد. به نظر من عمل موسی یک عمل نمادین بود. اسرائیل به "تازگی عهد را شکسته بود. آنها یکی از تعهدات اساسی را نقض کرده بودند، "شما نباید هیچ مجسمه‌ای بسازید آنها این کار را انجام داده بودند. به نظر می‌رسد که آنها به سمت نوعی ایده تلافی از ترکیب پرستش خدا با انواع پرستش‌هایی که در میان مردم بت‌پرست اطرافشان داشتید، حرکت می‌کردند. این نقض عهد است. شکستن لوح‌ها نماد شکستن عهد بود، حداقل من اینطور آن را می‌خوانم. موسی به خاطر آن سرزنش نمی‌شود. خداوند فقط به او می‌گوید: "دو لوح دیگر اینجا بیاور" و او دوباره این کار را انجام می‌دهد.

بهبانه بی‌اساس هارون - خروج ۲۱:۳۲

، اما در هر صورت، موسی در کوه، شفیع است؛ در اردوگاه، خشم خود را از آنچه مردم انجام داده بودند نشان می‌دهد. سپس او به هارون خطاب می‌کند و در فصل ۳۲ آیه ۲۱ توجه کنید که به هارون می‌گوید: «این مردم با تو چه کردند که آنها را به چنین گناه بزرگی کشاندی؟» سپس پاسخی نسبتاً بی‌معنی دریافت می‌کنید، جایی که هارون سعی می‌کند خود را تبرئه کند و می‌گوید: «تو می‌دانی که این مردم چقدر مستعد شرارت هستند. آنها به من گفتند: برای ما خدایی بساز که پیشاپیش ما حرکت کند. در مورد این موسی که ما را از مصر بیرون آورد، ما نمی‌دانیم چه اتفاقی برایش افتاده است.» بنابراین به آنها گفتم: «هر کس جواهرات طلا دارد، آن را از خود دور

«کند.» سپس آنها طلا را به من دادند و من آن را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد!» وقتی این را می‌خوانید نمی‌توانید جلوی لبخند خود را بگیرید، زیرا واضح است که او سعی دارد از مسئولیت شانه خالی کند. این اتفاق کاملاً به این شکل نیفتاد. اگر آنچه هارون در آنجا می‌گوید را مقایسه کنید. به آیه ۴ برگردید: «آنچه را که به او داده بودند، گرفت و با ابزار، بتی به شکل گوساله ریخت و آن را ساخت!» بنابراین، هارون بسیار بیشتر از آنچه در آن زمان به موسی اطلاع داده بود، در این ماجرا دخیل بود.

اگر به تثنیه ۹ مراجعه کنید، در حالی که موسی بعداً به این موضوع می‌پردازد، از چیزی صحبت می‌کند که در خروج ۳۲ ذکر نشده است. در تثنیه ۹:۲۰، او می‌گوید: «خداوند آنقدر از هارون خشمگین بود که می‌خواست او را نابود کند. اما در آن زمان من برای هارون نیز دعا کردم. همچنین آن چیز گناه‌آلود تو، یعنی گوساله‌ای که ساخته بودی را برداشتم و در آتش سوزاندم.» بنابراین موسی نیز از طرف هارون شفاعت کرد و خداوند خشم خود را از هارون نیز برگرداند.

خود موسی به بهانه‌های بی‌اساس هارون پاسخی نمی‌دهد، شاید حواسش به اتفاقات اردوگاه پرت شده باشد، زیرا در همان آیه بعدی، فصل ۳۲ آیه ۲۵، به موسی گفته شد که مردم وحشی شده‌اند و هارون آنها را از کنترل خارج کرده است، بنابراین او در ورودی اردوگاه ایستاد و گفت: «هر که طرفدار خداوند است نزد من بیاید» و همه لایوان به سوی او جمع شدند.

### ۳. انتقام از مردم - خروج ۲۵:۳۲-۲۹

این ما را به طرح کلی شما می‌رساند، «انتقام از مردم - خروج ۲۵:۳۲-۲۹». وقتی موسی این چالش را مطرح می‌کند، «هر که طرفدار یهوه است»، و لایوان پاسخ می‌دهند، به آنها می‌گوید که از آنها چه می‌خواهد. او می‌گوید: «این چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید: هر کس شمشیری به کمر خود ببندد. از یک سر اردوگاه به سر دیگر بروید و هر کدام دوست و همسایه خود را بکشید.» لایوان همانطور که موسی دستور داده بود عمل کردند و آن روز حدود سه هزار نفر از مردم کشته شدند. سپس موسی گفت: «شما [به لایوان] امروز برای «خداوند جدا شده‌اید، زیرا شما علیه پسران و برادران خود بودید و او امروز شما را برکت داده است».

بنابراین موسی از کسانی که در سمت خداوند هستند می‌خواهد که نزد او بیایند و لایوان پاسخ می‌دهند. او به آنها می‌گوید که به اردوگاه بروند و کسانی را که در این پرستش بت‌پرستانه شرکت کرده بودند، صرف نظر از روابطشان، بکشند. اگر آن شخص برادر، پدر، یا یکی از اقوام یا دوستانشان بود، فرقی نمی‌کرد. سه هزار نفر کشته شدند. اکنون درک و پذیرش این نوع اقدام خشونت‌آمیز گاهی برای ما دشوار است. برای بسیاری از مردم این اعتراضی علیه خدای عهد عتیق است. اما در اینجا مشخص است که این چیزی است که توسط خدا خواسته شده است. در متن، هدفی که مورد تأکید قرار می‌گیرد، جدی بودن دستورات خدا به مردم، به ویژه در آن قانون

بنیادی است. آن قانون باید اطاعت می‌شد. این آغاز زندگی اسرائیل به عنوان قوم عهد خدا است. اگر آنها به گونه‌ای شروع کنند که این نوع رفتار را نشان دهد، طولی نمی‌کشد که درست مانند مردمی که قرار بود در میان آنها ساکن شوند، به لذت‌گرایی و بت‌پرستی باز خواهند گشت. بنابراین فکر می‌کنم می‌توان گفت که این موضوعی است که ارتباط بسیار نزدیکی با وجود اسرائیل به عنوان قوم عهد خدا دارد. آنها قرار بود برای او ملتی مقدس باشند - جدا از سایر مردم؛ پادشاهی کاهنان - قوم گرامی او

دقیقاً منظور از «برکت» در آیه ۲۹ در اینجا بیان نشده است. لایویان: کروس (پیدایش ۴۹:۷) تبدیل به برکت ۴. ممکن است بگویم که در آیه ۲۹ نیز مشکل ترجمه وجود دارد، اما به نظر من آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که لایویان با پاسخ به این دعوت موسی برای آمدن و ایستادن در کنار او و خداوند، نفرین پدرشان یعقوب را تبدیل کرده‌اند. آنها آن نفرین را به یک برکت تبدیل کردند. اگر به پیدایش ۴۹:۷ برگردید، در پیدایش ۴۹ برکاتی را می‌بینید که یعقوب به هر یک از پسرانش می‌دهد. و در آیه ۵، اشاره به شمعون و لاوی را دارید. آیه ۵ می‌گوید شمعون و لاوی برادرند - شمشیر هایشان سلاح خشونت است. اجازه ندهید که به مجلسشان وارد شوم، اجازه ندهید که به جمعشان بیوندم، زیرا در خشم خود مردم را کشته‌اند و گاوها را به دلخواه خود پی کرده‌اند. لعنت بر خشمشان؛ بسیار شدید، خشمشان بسیار بی‌رحمانه! من آنها را در یعقوب پراکنده خواهم کرد، آنها را در اسرائیل پراکنده خواهم کرد.» خب، این هم برای شمعون و هم برای لاوی صادق خواهد بود. هیچ‌کدام قلمرو قبیله‌ای نخواهند داشت و هیچ‌کدام هم نداشتند. شمعون به نوعی در یهودا جذب شد. لاوی هرگز نتوانست هیچ سهمی از قلمرو قبیله‌ای داشته باشد. در عوض، شهرهای لایویان را به دست آوردند. و این لعنتی بود که بر لایویان قرار گرفت.

اگر به اعداد ۳: ۶-۱۳ مراجعه کنید، در آنجا می‌خوانید: «خداوند به موسی فرمود: قبیله لاوی را بیاور و آنها را نزد هارون کاهن حاضر کن تا به او کمک کنند. آنها باید وظایف او و کل جامعه را در خیمه اجتماع انجام دهند و کار خیمه را انجام دهند. آنها باید از تمام اثاثیه خیمه اجتماع مراقبت کنند و وظایف بنی اسرائیل را با انجام کار خیمه انجام دهند. لایویان را به هارون و پسرانش بسپار. آنها بنی اسرائیلی هستند که باید کاملاً به او داده شوند.» هارون و پسرانش را به عنوان کاهن منصوب کن، هر کس دیگری که به محراب نزدیک شود باید کشته شود خداوند همچنین به موسی فرمود: «من لایویان را از میان بنی اسرائیل به جای فرزندان اول ذکور هر زن بنی اسرائیلی گرفته‌ام. لایویان از آن من هستند، زیرا همه نخست‌زادگان از آن من هستند. وقتی همه نخست‌زادگان مصر را کشتم، هر نخست‌زادگان اسرائیل را، چه انسان و چه حیوان، برای خود جدا کردم. آنها از آن من خواهند بود.» لایویان نماینده نخست‌زادگان بودند و وظیفه انجام تمام وظایف مرتبط با کار در خیمه و در نهایت در معبد به آنها داده شد. بنابراین لایویان به جای نخست‌زادگان به خدمت در محراب منصوب شدند. به نظر من این واقعه بود که زمینه تغییر لاوی را از نفرین به برکت فراهم کرد، زیرا آنها در طول ماجرای گوساله طلایی در کنار موسی

ایستادند.

محو شدن ۱. ه. شفاعت بیشتر - خروج ۳۰:۳۲-۳۳:۲۳

در طرح کلی شما «شفاعت بیشتر - خروج ۳۰:۳۲-۳۳:۲۳» است. در آیه ۳۰ می‌خوانیم: «روز e نکته فرعی بعد موسی به قوم گفت: شما گناه بزرگی مرتکب شده‌اید. اما اکنون نزد خداوند بالا می‌روم، شاید بتوانم گناه شما را کفاره کنم.» احتمالاً قوم برای کسانی که به مرگ محکوم شده بودند، سوگواری می‌کردند، بدون شک تحت تأثیر جدی بودن گناه آنها قرار گرفته بودند. اکنون موسی دوباره می‌گوید، او به عنوان شفیع آنها - نماینده آنها - نزد خداوند خواهد رفت. و توجه کنید که چگونه می‌گوید: «شاید بتوانم گناه شما را کفاره کنم»

بنابراین او به عقب برمی‌گردد و در فصل ۳۲ آیه ۳۱ می‌خوانیم: «چه گناه بزرگی این قوم مرتکب شده‌اند! آنها خود را خدایان طلا ساختند.» اما سپس او این پیشنهاد قابل توجه را در آیه ۳۲ مطرح می‌کند: «اما اکنون، لطفاً گناه آنها را ببخشید.» فکر می‌کنم بهتر است ترجمه شود: «اما اکنون، اگر گناه آنها را می‌بخشی،» و سپس یک جای خالی که باید «نیکی» را ارائه دهید. «اما اگر نه، پس مرا از کتابی که نوشته‌ای محو کن.» این گفته موسی بسیار شبیه به گفته پولس در رومیان ۹:۳ است. پولس می‌گوید: «کاش می‌توانستم خودم را به خاطر برادرانم، از نسل خودم، قوم اسرائیل، از مسیح جدا کنم.» این همان روحیه‌ای است که موسی در اینجا داشت سوال این است که او چه پیشنهادی دارد؟ این «کتابی که نوشته‌ای» چیست؟ نظرات در مورد آن بین مفسران متفاوت است. «لطفاً گناه آنها را ببخشید، اما اگر نه، نام مرا از کتابی که نوشته‌ای حذف کن.» آیا آن کتاب، کتاب زندگان است؟ به عبارت دیگر، آیا موسی می‌گوید: «بگذار بمیرم»؟ فکر می‌کنم این امکان‌پذیر است. اما تفسیر دیگری که برخی به آن استدلال می‌کنند، این است که این کتاب رستگاران است. من فکر می‌کنم این احتمالاً محتمل‌تر است. زیرا در این صورت سوالات کلامی بیشتری ایجاد می‌شود: چگونه می‌توان از کتاب رستگاران حذف شد؟ در مورد ایده امنیت ابدی چطور؟ اما به نظر من آنچه موسی پیشنهاد می‌کند این است که او با حذف شدن از میان کسانی که رستگار شدند، مجازات این افراد را به دوش می‌کشد تا بتوانند از داوری بیشتر خدا بر خود رهایی یابند.

اگر به نقل قول هایتان نگاه کنید، چند نکته اینجا هست، به بالای صفحه ۳۷ نگاه کنید. این دوباره از گیسپن است. او می‌گوید: «در آیه ۳۳، خداوند می‌گوید که برایش غیرممکن بود پیشنهادی را که موسی در آیه ۳۲ مطرح کرد، بپذیرد.» موسی در آیه ۳۲ می‌گوید: «اما اکنون، اگر گناه ایشان را ببخشی، چه بهتر، اما اگر نه، مرا از کتابی که نوشته‌ای محو کن.» خداوند به موسی پاسخ داد: «هر که را که به من گناه کرده است، از کتاب خود محو خواهم کرد. اکنون برو و قوم را رهبری کن.» همانطور که گیسپن می‌گوید: «محو شدن از کتاب او به اراده کسی بستگی ندارد، بلکه فقط به اراده اوست. و او فقط کسانی را که به او گناه کرده‌اند، بدون توجه به اشخاص

مجازات می‌کند. خداوند نگفت که همیشه این کار را می‌کند؛ او صرفاً موسی را در تلاش خود برای وادار کردن خداوند به محو کردن او از کتاب، از بین برد. موسی نیز به خداوند گناه کرد و خداوند او را نابود نکرد. ما باید این آیه را در متن کل کتاب مقدس ببینیم، که بعداً اطلاعات بیشتری در مورد این کتاب و در مورد فرمان انتخابی خداوند آشکار می‌کند. با این حال، همانطور که آیه ۳۴ نشان می‌دهد، پیشنهاد موسی تأثیر داشت. به او گفته شد که «برود و مردم را به کنعان هدایت کند».

اگر به صفحه ۳۶ نقل قول هایتان بروید، چندین پاراگراف از جان کالوین وجود دارد. من نمی‌خواهم وقت بگذارم و همه آن را بخوانم، اما به پاراگراف دوم بروید، جایی که او در حال تفسیر آیه ۳۳ است: «هر که به من گناه کرده است، او را محو خواهم کرد.» در اینجا نظر کالوین در مورد آن آمده است: «خداوند با این سخنان خود را با درک ذهن انسان تطبیق می‌دهد، وقتی می‌گوید: «او را محو خواهم کرد.» زیرا ریاکاران چنان به دروغ نام او را تبلیغ می‌کنند که تا زمانی که خدا آشکارا از آنها دست نکشد، بیگانه محسوب نمی‌شوند. و از این رو، رد «آشکار آنها محو نامیده می‌شود».

حال، اگر به چند سطر اول پاراگراف قبل برگردید، کالوین می‌گوید: «منظور از «کتاب» که خداوند می‌گوید برگزیدگانش را در آن نوشته است، باید به صورت استعاری، حکم او فهمیده شود.» به عبارت دیگر، او آن را استعاره‌ای برای حکم خداوند می‌داند. بگذارید بیشتر بخوانم: «اما عبارتی که موسی به کار می‌برد و درخواست می‌کند از جمع پارسایان محو شود، عبارتی نادرست است، زیرا کسی که یک بار برگزیده شده است نمی‌تواند هرگز طرد شود؛ و آن دیوانگان» - این نوع زبانی است که اغلب در کالوین و بیشتر در لوتر تا کالوین می‌یابید - «که بر این اساس، تا جایی که می‌توانند، اصل اصلی ایمان ما در مورد تقدیر ابدی خداوند را واژگون می‌کنند، و بدین ترتیب بدخواهی خود را نه تنها جهل خود را نشان می‌دهند. داوود از دو عبارت به یک معنا استفاده می‌کند، «محو شده» و «نوشته نشده». «ایشان از دفتر زندگان محو شوند و در زمره صالحان نوشته نشوند.» مزمو ۲۸:۶۹. از این رو نمی‌توانیم هیچ تغییری در تدبیر خدا استنباط کنیم، اما این عبارت صرفاً آشکار می‌کند که افراد مطرود، که برای مدتی در شمار برگزیدگان شمرده می‌شوند، به هیچ وجه به بدنه کلیسا تعلق ندارند. بنابراین، حزقیال فهرست مخفی که برگزیدگان در آن نوشته شده‌اند را با آن اعتراف ظاهری که اغلب فریبکارانه است، مقایسه می‌کند. بنابراین، مسیح به حق به شاگردانش می‌گوید که شاد باشند، «زیرا نام آنها در «آسمان نوشته شده است».

*انتخاب الهی را*، Berkouwer در نقل قول شما، اگر به صفحه ۳۴، پایین صفحه برگردید، عبارت *خواهید دید*. در مورد این کتاب حیات، آنطور که در عهد جدید فهمیده می‌شود، نظراتی وجود دارد. من قصد می‌گویم Berkouwer را بخوانم، اما در بالای صفحه ۳۶، پاراگراف آخر آن، جایی که Berkouwer ندارم تمام کتاب حیات با شادی عمیق (لوقا ۱۰:۲۰)، با خدمت به انجیل (فیلیپیان ۴:۳) و با آرامش در میان وحشت بزرگ» مرتبط است. «در عهد جدید، کتاب حیات از جبرگرایی رها می‌شود، و به بیان قطعیت نجات برای فرزندان خدا

تبدیل می‌شود که خود را برای ابدیت برگزیده می‌دانند، زیرا پایه ابدی خود را در توصیه فیض خدا دارند.» به نظر من، در تمام قسمت‌هایی که به این کتاب اشاره می‌کنیم، آنچه واقعاً به آن برمی‌گردد این است که این چیزی است که به مؤمن شادی و قطعیت و اطمینان می‌دهد.

بنابراین وقتی به این متن برمی‌گردیم، موسی این پیشنهاد را مطرح می‌کند، خداوند واقعاً نمی‌گوید که این ممکن است یا ممکن نیست؛ او می‌گوید، این به من بستگی دارد، «من» در آیه ۳۳، «هر که را که به من گناه کرده است از دفتر خود محو خواهم کرد.» اما سپس به موسی می‌گوید: «تو برو و مردم را به جایی که من از آن صحبت کردم، هدایت کن.» بنابراین او وظیفه رهبری مردم را به موسی می‌دهد؛ او مستقیماً به پیشنهاد او پاسخ نمی‌دهد، اما می‌گوید محو کردن از دفتر تنها به عهده خودش است.

به محض اینکه در فصل ۳۲ آیه ۳۴ به موسی می‌گوید که رهبری موسی و بیرون راندن ساکنان سرزمین ۲. برو و مردم را رهبری کند، ایده دیگری در اینجا مطرح می‌شود که بسیار مهم است. او می‌گوید: «برو و این مردم را به جاهایی که من از آنها صحبت کردم، هدایت کن و فرشته من پیشاپیش تو خواهد رفت. با این حال، وقتی زمان مجازات من فرا برسد، آنها را به خاطر گناهانشان مجازات خواهم کرد.» او می‌گوید: «فرشته من پیشاپیش شما خواهد رفت» و وقتی به فصل بعدی، در آیه ۲:۳۳، می‌رسیم، این موضوع به تفصیل شرح داده شده است. او می‌گوید: «من فرشته‌ای را پیشاپیش شما خواهم فرستاد و کنعانیان، اموریان، حتیان، فرزریان، حویان و بیوسیایان را بیرون خواهم راند. به سرزمین شیر و عسل بروید.» اما اهمیت آن فرشته در اینجا نهفته است: من فرشته‌ای را پیشاپیش شما خواهم فرستاد، اما با شما نخواهم آمد! خروج ۳:۳۳: «زیرا شما مردمی سرسخت هستید و ممکن است شما را در راه هلاک کنم.» شما در فصل ۳۲ آیه ۳۵ می‌خوانید که آنها به طاعون مبتلا شدند، این مجازات آنها بود، اما او می‌گوید: «اکنون به سرزمین کنعان بروید و من فرشته خود را می‌فرستم، اما خودم با شما نخواهم رفت.» این موضوع در ادامه فصل ۳۳ مطرح می‌شود.

خروج ۳۳:۷ - خدا اسرائیل را هدایت می‌کند، نه فرشته و خیمه و چادر ۳.

### جلسه

، اینجا یک نکته‌ی درون پراتنز وجود دارد که می‌خواهم قبل از اینکه روند کلام خداوند را بررسی کنیم، چند نکته در مورد آن بیان کنم: «فرشته‌ای با شما خواهد آمد، من خودم نخواهم رفت.» که باعث می‌شود موسی بیشتر شفاعت کند و خداوند دوباره کوتاه می‌آید و می‌گوید حضور خودش با آنها خواهد بود. اما قبل از رسیدن به

آنجا، به خروج ۳۳:۷ نگاه کنید. این آیه بحث‌های زیادی را برانگیخته است. ما می‌خوانیم: «موسی خیمه‌ای می‌ساخت [یا خیمه را برمی‌داشت] و آن را در فاصله‌ای دور بیرون از اردوگاه برپا می‌کرد و آن را «خیمه‌ی ملاقات» می‌نامید. هر کسی که از خداوند سؤال می‌کرد، به خیمه‌ی ملاقات در خارج از اردوگاه می‌رفت. می‌خواهم چند نکته در مورد اشاره به خیمه‌ی ملاقات در خروج ۳۳:۷ بیان کنم.

محققان منتقد، این آیه را زیاد تفسیر کرده‌اند و بین آنچه که آنها به عنوان چادر اولیه اجتماع در نظر که همان خیمه است، اختلاف می‌بینند. طبق یک نظریه E است و منبع E می‌گرفتند، که به گفته آنها بخشی از منبع انتقادی نسبتاً استاندارد، در دوره بیابان، در زمان موسی، هیچ خیمه‌ای وجود نداشت. اگر یک جدول زمانی ترسیم درست حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد P حدود ۸۵۰ یا ۹۵۰ سال قبل از میلاد مسیح است. منبع E کنید، البته منبع مسیح است. موسی به ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. منتقدان می‌گویند در زمان موسی هیچ خیمه‌ای وجود نداشت. تمام مطالبی که به تفصیل نحوه ساخت خیمه و نحوه برپایی آن را شرح می‌دهد، می‌گویند که متاخر و پس از تبعید هستند. این نشان دهنده کاری است که نویسندگان کاهن با در نظر P همه آنها مطالب سند گرفتن معبد و ساختار آن و عناصر مکان مقدس، محراب، میز نان تقدیس و همه این موارد انجام می‌دادند و آن را به زمان موسی تعمیم می‌دادند. بنابراین توصیفات خیمه صرفاً فرافکنی به آن دوره اولیه از اواخر دوران تبعید است، اما واقعیت این است که خود خیمه، به گفته آنها، هرگز وجود نداشته است. و آنچه در این آیه ۷ از فصل ۳۳ است. بنابراین شما این دو منبع را دارید، و از P از خیمه است و توصیف مفصل، توصیف سند E دارید، توصیف این دو توصیف متفاوت از خیمه وجود دارد. خود خیمه واقعاً غیرتاریخی بود - هرگز وجود نداشت.

حال، چرا خیمه ساخته شد؟ در این برهه از زمان، هنوز ساخته نشده بود. تا خروج ۳۵:۱ و پس درباره خیمه ۴. از آن، تا ۳۵:۹، جایی که خیمه واقعاً ساخته می‌شود، این اتفاق نیفتاده است. در زمان حادثه گوساله طلایی، هیچ خیمه‌ای وجود نداشت. وقتی به زبانی که برای تعیین خیمه استفاده می‌شود نگاه می‌کنید، اصطلاحات متنوعی پیدا می‌کنید. یکی از آنها به سادگی کلمه عبری برای خیمه است - *اوهل*. رایج‌ترین آن *میشکان* است. این کلمه است *shakan* به معنای «ساکن شدن» گرفته شده است. *میشکان* اسمی از فعل *shakan* از ریشه کلمه این کلمه بیانگر این ایده است که خدا می‌خواهد در میان قوم خود، اسرائیل، ساکن شود؛ در خیمه.

خیمه ملاقات» جالب است که» - *ohel moed*، عنوان دیگر، همانی است که در این خروج ۳۳:۷ داریم، به «خیمه اجتماع» ترجمه شده است. به عبارت دیگر *ohel moed*، «در نسخه کینگ جیمز، «خیمه ملاقات به سادگی به معنای «ملاقات» است. این خیمه ملاقات بین خدا *moed* به «جماعت» ترجمه می‌شود. کلمه *moed* و موسی است. این خیمه ملاقات مردم به عنوان یک نهاد مشترک نیست. به عبارت دیگر، «خیمه اجتماع» تصور اشتباهی از آنچه این برچسب توصیف می‌کند، ارائه می‌دهد. برچسب دیگری که گاهی اوقات استفاده می‌شود

خیمه شهادت» است» - *miskhan haedut*

با این حال، برای بازگشت به این آیه ۷، جایی که آن برچسب سوم را دارید، در اسلاید ۳۰ وجود دارد؛ این توصیف در ارتباط با خیمه آمده است. اگر به خروج ۲۷:۲۱ برگردید، جایی که *ohel moed* دستورالعمل‌هایی برای ساخت خیمه داده شده است، می‌خوانید: «در خیمه اجتماع، بیرون پرده»، یعنی در مقابل *ohel* شهادت، «هارون و پسرانش چراغ‌ها را در حضور خداوند روشن نگه می‌داشتند». خیمه اجتماع در آنجا است، درست همانطور که در ۳۳:۷ آمده است. بنابراین به نظر می‌رسد که موسی نام خیمه اجتماع *moed* را گرفته و آن را به چادری که خارج از اردوگاه برپا کرده بود، جایی که با خدا ملاقات می‌کرد، *ohel moed* اطلاق کرده است. فکر می‌کنم این باعث شده است که برخی فکر کنند، شما این سردرگمی را دارید، شما آن را اینجا در اشاره به خیمه اجتماع دارید. این احترام به «خیمه» نیست، همانطور که برخی ممکن است بگویند، بلکه صرفاً اشاره‌ای به چادری است که موسی در خارج از اردوگاه برپا کرد، جایی که برای شفاعت برای مردم و دریافت کلام خداوند برای آنها رفت. بنابراین در خروج ۳۳:۷ و پس از آن می‌خوانید: «موسی خیمه‌ای برداشت و آن را در فاصله‌ای دور، بیرون از اردوگاه برپا کرد و آن را «خیمه اجتماع» نامید.» هر کسی که از خداوند سؤال می‌کرد، به خیمه اجتماع در بیرون اردوگاه می‌رفت. و هر زمان که موسی به خیمه می‌رفت، همه مردم بلند می‌شدند و در ورودی خیمه‌های خود می‌ایستادند و موسی را تماشا می‌کردند تا زمانی که وارد خیمه شود. همین که موسی وارد خیمه می‌شد، ستون ابر پایین می‌آمد و در ورودی می‌ماند، در حالی که خداوند با موسی صحبت می‌کرد. هر زمان که مردم ستون ابر را در ورودی خیمه می‌دیدند، همه آنها می‌ایستادند و هر کدام در ورودی خیمه خود عبادت می‌کردند. خداوند با موسی رو در رو صحبت می‌کرد، همانطور که یک مرد با دوستش صحبت می‌کند. سپس موسی به اردوگاه برمی‌گشت، اما دستیار جوانش یوشع بن نون خیمه را ترک نکرد»

بنابراین این اشاره به این خیمه است که موسی در خارج از اردوگاه با خدا صحبت کرد. این حضور خدا ۵. خیمه نیست، همه این نظریه‌های پیچیده نقد منبع، نکته اصلی بیشتر آنچه را که در اینجا اتفاق می‌افتد، از دست می‌دهند. پس موسی در آن خیمه چه می‌کند؟ در خروج ۳۳:۱۲، موسی گفت: «تو [خداوند] به من می‌گفتی که این قوم را رهبری کن، اما به من نگفتی چه کسی را با من خواهی فرستاد. تو گفتی: تو را به نام می‌شناسم، تو نزد من مورد لطف قرار گرفته‌ای! اگر از من راضی هستی، راه‌های خود را به من بیاموز تا تو را بشناسم و همچنان نزد تو مورد لطف قرار گیرم. به یاد داشته باش که این قوم، قوم تو هستند.» خداوند پاسخ داد، و من فکر می‌کنم می‌گوید: «حضور من با NIV. در اینجا یک سوال ترجمه وجود دارد؛ فکر می‌کنم این یک سوال پرسشی است تو خواهد آمد و من به تو آرامش خواهم داد.» من فکر می‌کنم این یک سوال پرسشی است: «آیا حضور من با تو خواهد آمد؟ و آیا من به تو آرامش خواهم داد؟» در فصل ۳۳ آیه ۱۵، موسی به او پاسخ می‌دهد: «اگر حضور تو با ما نمی‌آید، ما را از نزد خود بیرون نفرست.» ببینید، این همان مسئله است. آیا خداوند از این نقطه به بعد در

سفرهای قومش با آنها خواهد رفت، یا فرشته‌ای است که آنها را همراهی خواهد کرد، و به خروج ۳۲:۳۴ و ۳۳:۲ و بعد از آن برمی‌گردد؟ بنابراین در فصل ۳۳ آیه ۱۷، خداوند دوباره منصرف می‌شود: «خداوند به موسی گفت من همان کاری را که خواسته‌ای انجام خواهم داد، زیرا از تو راضی هستم و تو را به نام می‌شناسم.» بنابراین خداوند دوباره منصرف می‌شود و حضور او در ادامه سفرشان با آنها خواهد بود.

بیایید به و. «تجدید عهد - خروج ۳۴» برویم. شما دوباره با و. تجدید عهد - خروج ۳۴ - ده فرمان فرقه‌ای (۴) فصل ۳۴ به سوال نظریه‌های انتقادی برمی‌خورید. فصل ۳۴ گاهی اوقات چیزی است که آنها «ده فرمان است. خروج E فرقه‌ای» می‌نامند. این نظریه این است که در خروج ۲۰، جایی که ده فرمان وجود دارد، این منبع است. بنابراین دوباره دو ده J که در آن این «ده فرمان فرقه‌ای» را داریم، طبق گفته منتقدان منبع، منبع ۳۴ است و گفته J فرمان داریم؛ ده فرمان خروج ۲۰ و ده فرمان خروج ۳۴. گفته می‌شود ده فرمان خروج ۳۴ منبع است. E می‌شود ده فرمان خروج ۲۰ منبع.

اگر نگاهی به خروج ۳۴ بیندازید، می‌توانید برخی از احکام را که به شکل ده فرمان خروج ۲۰ هستند، انتخاب کنید. برای مثال، به آیه ۱۴ نگاه کنید: «خدای دیگری را پرستش نکنید. زیرا خداوند که نامش غیور است: خدایی غیور است.» آیه ۱۷: «بت‌های ریخته‌گری نسازید.» آیه ۱۸: «عید نان فطیر را جشن بگیرید.» آیه ۲۱: شش روز کار کنید، روز هفتم استراحت کنید.» آیه ۲۲: «عید هفته‌ها را جشن بگیرید.» آیه ۲۵: «خون قربانی» «را تقدیم نکنید.» آیه ۲۶: «بهترین میوه نوبر را بیاورید.» آیه ۲۶ب: «بزغاله را در شیر مادرش نیزید»

بنابراین شما به پایین می‌روید و دستوراتی مانند «این کار را بکن، آن کار را نکن» را می‌بینید. سعی می‌کنید ده مورد از آنها را انتخاب کنید تا به ده فرمان برسید و این کمی پیچیده‌تر می‌شود. بنابراین چیزی که می‌بینید این است که تأکید این فصل بر پرستش تشریفاتی است. اینها دستوراتی هستند که مربوط به نحوه پرستش خداوند توسط اسرائیل هستند. دلیل اینکه شما چنین تأکیدی در اینجا دارید این است که اسرائیل به تازگی عهد گناه را در آن حوزه خاص از مراسم مذهبی خود شکسته است. آنها این بت را ساخته‌اند. بنابراین خداوند این مقررات اضافی را در مورد پرستش پس از حادثه گوساله طلایی به آنها می‌دهد. این به نوعی آن واقعیت را تغییر می‌دهد. این یک نسخه جدید از ده فرمان نیست. این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که وقتی لوح‌های جدید دوباره با انگشت خدا نوشته می‌شوند، همان چیزی است که در لوح اول بود - ده فرمان خروج 20. در واقع، در آیه اول فصل 34 می‌بینید، خداوند می‌گوید: «از لوح‌های سنگی مانند لوح اول بترشید. من کلماتی را که روی لوح اول بود، روی آنها خواهم نوشت.» بنابراین موسی این کار را کرد. در پایان این متن، در آیه ۲۸ می‌خوانید: «او»، یعنی خدا، «کلمات عهد - ده فرمان - را بر لوح‌ها نوشت»

بنابراین در خروج ۳۴، عهد تجدید شده را با این مطالب اضافی که به صورت و شاخ‌های موسی - ولگاتا ۱.

اسرائیل داده شده است، دارید. این بر روشی که خداوند می‌خواهد آنها خود را پرستش کنند، تمرکز دارد. در پایان فصل می‌خوانید: «هنگامی که موسی با دو لوح شهادت در دستانش از کوه سینا پایین آمد»، این فصل ۳۴ آیه ۲۹ می‌گوید: «او نمی‌دانست که چهره‌اش درخشان است زیرا با خداوند صحبت کرده بود. وقتی هارون و NIV است، همه بنی‌اسرائیل موسی را دیدند، چهره‌اش درخشان بود و از نزدیک شدن به او ترسیدند.» و در آیه ۳۳ می‌خوانید که او نقابی بر چهره خود کشید. ولگاتا لاتین، خروج ۳۳:۲۹ ب را ترجمه می‌کند: «او نمی‌دانست که چهره‌اش درخشان است» به این صورت که «او نمی‌دانست که چهره‌اش شاخ‌دار است». دلیلش این است که فعل «قارن» از همین ریشه ساخته شده که به *qeren* وجود دارد که به معنای «فرستادن پرتو» است. یک شکل اسمی به نام معنای «شاخ» است. متن اصلی مصوت نداشت. وقتی جروم داشت عبری را به لاتین ترجمه می‌کرد، این ریشه را که به معنای «شاخ» است، گرفت و آن را به این صورت ترجمه کرد: «موسی نمی‌دانست که صورتش *keren* شاخ دارد».

یک حقیقت جالب اما نه چندان مهم؛ من تا دهه ۱۹۶۰ که در رم بودم و وارد کلیسای جامعی شدم که به آن «زنجیرهای سنت پیتر» می‌گویند، از آن آگاه نبودم. در کلیسای جامع، در محراب، یک جعبه قدیمی وجود دارد که زنجیرهایی در آن قرار دارد که قرار بود پیتر را در زندان به زنجیر بکشند. اگر ایستاده باشید و به آن محراب در سمت راست، در کنار جلوی کلیسا نگاه کنید، یک مجسمه عظیم ساخته میکلائل وجود دارد: موسی، با لوح‌های سنگی. این یک مجسمه فوق‌العاده است. فوق‌العاده چشمگیر است؛ بسیار چشمگیرتر از زنجیرهای پیتر. اما نکته خنده‌دار این است که موسی این شاخ‌ها را از پیشانی خود بیرون زده است. یادم می‌آید که به آن نگاه کردم و هیچ ایده‌ای نداشتم که چرا میکلائل آن را باید موسی را مجسمه‌سازی می‌کرد و شاخ‌هایی بر او می‌گذاشت. منظورم این است که معمولاً به شاخ‌های شیطان فکر می‌کنید. بعداً به آن نگاه کردم و فهمیدم که از این متن آمده است. میکلائل آن در حال خواندن ولگات لاتین و متن آن بود: «او از کوه پایین آمد و نمی‌دانست که صورتش شاخ دارد!» بنابراین مجسمه موسی را با شاخ ساخت. اگر فرصتی برای سفر به رم داشته باشید - این یک مجسمه‌سازی قابل توجه است - آنگاه خواهید دانست که چرا موسی شاخ داشت. همچنین ممکن است آن را در برخی نقاشی‌ها ببینید؛ برخی از - نقاشی‌های قدیمی، موسی را با شاخ به تصویر می‌کشند.

خیمه ساخته می‌شود - خروج ۳۵-۳۹. ۵.

بباید به بخش ۵ برویم، «خیمه ساخته شد». حالا که عهد دوباره برقرار شده است، موسی برای اجرای دستورالعمل‌هایی که در خروج ۲۵ تا ۳۱ به او داده شده بود، اقدام کرد. وقتی ساختار کتاب را می‌بینید، جالب است. در فصل‌های ۲۵ تا ۳۱، به موسی دستورالعمل‌هایی در مورد نحوه ساخت خیمه داده شد. در فصل‌های ۳۵ تا ۳۹، او در واقع شروع به ساخت خیمه می‌کند. بنابراین شما دستورالعمل‌هایی برای ساخت دارید و شرح

ساختمان واقعی را دارید. در این بین، به عنوان وقفه‌ای در آن توالی، فصل‌های ۳۲ تا ۳۴ را دارید که ماجرای گوساله طلایی است. ماجرای گوساله طلایی به نوعی روش انسانی ظاهراً ساختگی اسرائیل برای تضمین حضور خداوند بود، و این با روشی که خداوند از قومش می‌خواست برای حضور او فراهم کنند، در تضاد است.

اگر به انتهای فصل ۳۱ برگردید، آن دستورالعمل‌ها را در مورد ساختن خیمه به یاد دارید، اگر به انتهای فصل ۳۱ برگردید، آن دستورالعمل‌ها با فرمانی در مورد سبت به پایان می‌رسند. در ۳۱:۱۲، من در مورد آن توضیحاتی دادم. «شش روز کار کنید، روز هفتم برای خداوند است، هیچ کاری نباید انجام شود.» سپس به آن میان‌پرده از فصل‌های ۳۲ تا ۳۴ می‌رسیم. وقتی فصل ۳۵ را شروع می‌کنید، با چه چیزی شروع می‌شود؟ او به رسمیت شناختن سبت را برمی‌گرداند و دوباره بر سبت تأکید می‌کند. «موسی تمام جامعه بنی‌اسرائیل را جمع کرد اینها چیزهایی است که خداوند به شما دستور می‌دهد انجام دهید. شش روز کار باید انجام شود، روز هفتم مقدس خواهد بود.» بنابراین او دوباره بر این موضوع تأکید می‌کند. می‌توانیم به ساخت خیمه به عنوان تدارکی برای حضور مداوم خداوند در میان قومش نگاه کنیم، همانطور که در سینا بود. در سینا، او از کوه پایین می‌آید، کلام خود را می‌گوید، موسی کلام خدا را به مردم می‌دهد. خیمه در واقع نوعی سینای متحرک است، زیرا همانطور که بنی‌اسرائیل پس از ساخت خیمه، سفر خود را آغاز کردند، خداوند نیز با آنها حرکت خواهد کرد. اما حضور او دائماً در میان آنها خواهد بود. بنابراین، کار ساخت خیمه اکنون آغاز می‌شود.

قبل از ادامه، قصد ندارم به این فصل‌ها بپردازم و در مورد آنها اظهار نظر الف. تاریخچه تفسیر خیمه کنم، اما می‌خواستم در مورد تاریخچه تفسیر خیمه، نظرات کلی ارائه دهم. خیمه موضوع تفسیرهای نظری و شاید غیرمسئولانه زیادی بوده است. در تاریخ تفسیر آن، معانی نمادین بسیار متنوعی برای خیمه پیشنهاد شده است. حتی به برخی از تفاسیر یهودی، فیلون اسکندرانی، که یک مفسر یهودی بود، برگردید. او در روش تفسیر خود - بسیار تمثیلی بود و می‌گفت که خیمه نمایانگر الگویی از جهان است. صحن بیرونی نمایانگر زمین، مکان مقدس آسمان، میز با دوازده قرص نان تقدیس، نمایانگر سال با ۱۲ ماه، شمعدان طلایی با هفت شاخه نمایانگر هفت سیاره است. مطمئن نیستم که اکنون چه کار می‌کنیم زیرا بیش از هفت سیاره داریم. پارچه‌های کتان بنفش، آبی و قرمز نمایانگر عناصر و غیره است. بنابراین این یک مثال است.

- دیگران خیمه را به عنوان تصویری از انسان به تصویر خدا دیده‌اند. قدس الاقداس روح انسان است، مرکز آن است. مکان مقدس روح است، جایی که شمعدان با هفت چراغ وجود دارد، یعنی انواع مختلف فهم تشخیص، دانش و مفهوم. صحن بیرونی بدن است که برای همه باز است، تا همه بتوانند ببینند که چیست و چگونه کار می‌کند.

بنابراین این نوع تفاسیر بسیار گمانه‌زننده بسیار رایج هستند. وقتی فراتر از نگاه به خیمه به عنوان یک کل، که نمادی از چیزی از این نوع است، می‌روید، مفسران دیگری نیز بوده‌اند که تمام رنگ‌ها، مواد، انواع فلز

را در نظر می‌گیرند و در رنگ‌ها اهمیت پیدا می‌کنند؛ در فلزات اهمیت پیدا می‌کنند.

اگر به استنادهای صفحه ۳۸ و بعد از آن در صفحه ب. توصیه‌های فایبرن در مورد تفسیر نمادگرایی خیمه نگاهی بیندازید، فکر می‌کنم وقت بگذارم و این را بخوانم، زیرا فکر می‌کنم به موضوع می‌پردازد. این از ۳۹ کتاب «گونه‌شناسی کتاب مقدس» نوشته پاتریک فیبرن است که در مورد مواد مختلفی که خیمه و مواد آن را تشکیل می‌دهند صحبت می‌کند. او می‌گوید: «در مورد سایر اقلام مورد استفاده، به نظر نمی‌رسد که بتوان دلیل و الاتری برای انتخاب آنها ارائه داد، جز اینکه آنها بهترین و مناسب‌ترین انواع خود بودند. آنها از گرانبهاترین فلزات، از بهترین مواد در تولید پارچه کتانی، با گلدوزی‌های ماهرانه، غنی‌ترین و باشکوه‌ترین رنگ‌ها و زیباترین و گرانبهاترین جواهرات تشکیل شده بودند. کاملاً ضروری بود که با استفاده از نوعی دستگاه خارجی، ایده جلال و شکوه بی‌نظیر یهوه به عنوان پادشاه اسرائیل و افتخار بی‌نظیری که نصیب کسانی می‌شد که برای خدمت و خدمت در پیشگاه او پذیرفته می‌شدند، آشکار شود. اما این امر تنها با ماهیت غنی و گرانبهای موادی که در ساخت خیمه به کار رفته بود و لباس‌های رسمی کسانی که برای خدمت در دربار آن منصوب شده بودند، امکان‌پذیر بود. به صراحت در مورد لباس‌های کاهن اعظم گفته شده است که آنها باید «برای جلال (یا زینت) و زیبایی» ساخته می‌شدند. برای این منظور، آنها باید از پارچه کتانی ظریف مصری، گلدوزی شده با سوزن‌دوزی به رنگ‌های آبی، بنفش و قرمز، که بیشترین اهمیت را داشت، تشکیل می‌شدند.» رنگ‌های درخشان، و اگر از این روش برای ایجاد تأثیر در مورد لباس‌های کسانی که در خیمه خدمت می‌کردند، استفاده می‌شد منطقی است که استنباط کنیم که همین امر در مورد خود خیمه نیز انجام می‌شد. از این رو، در مورد معبد، که کامل‌ترین شکل سکونتگاه بود، می‌خوانیم که قرار بود «آنقدر باشکوه ساخته شود که در همه کشورها شهرت و جلال داشته باشد»؛ و از جمله چیزهای دیگری که سلیمان برای این منظور به کار برد، «خانه با سنگ‌های قیمتی برای زیبایی مزین شده بود». بنابراین، چنین موادی در ساخت خیمه به کار گرفته شدند، به گونه‌ای که برای انتقال جلوه‌های مناسب از عظمت و جلال موجودی که خیمه برای سکونت خاص او ساخته شده بود، به بهترین وجه مناسب بودند. و از آنجایی که در این مورد، دلیل کافی برای استفاده از آنها داریم، جستجوی موارد دیگر فقط در حوزه‌های عدم قطعیت و حدس و گمان سرگردان می‌شویم.

به عبارت دیگر، آنچه فیبرن پیشنهاد می‌کند این است که ما نباید به دنبال معنای دیگری جز این واقعیت باشیم که این مواد و رنگ‌ها برای تأکید بر شکوه و جلال آنچه این مکان برای آن ساخته شده است، انتخاب شده‌اند. بنابراین در پاراگراف بعدی خود می‌گوید: «بنابراین، ما معنای استخراج‌شده توسط بحر، و همچنین معنای متکلمان قدیمی از ویژگی‌های ذاتی فلزات و رنگ‌های متمایز به کار رفته در پارچه‌های مختلف را کنار می‌گذاریم. آنها در اینجا نامناسب هستند. سوال این نیست که آیا چنین چیزهایی ممکن است برای انتقال ایده‌های خاصی با ماهیت اخلاقی و

مذهبی استفاده نشده باشند، بلکه این است که آیا واقعاً در اینجا چنین به کار رفته‌اند یا خیر؛ و به نظر ما، نه مناسبت  
«به کارگیری آنها و نه نحوه انجام این کار، کمترین توجیهی برای این فرض ارائه نمی‌دهد»

تا جایی که به فلزات مربوط می‌شود، ما هیچ زمینه‌ای در کتاب مقدس برای هیچ معنای نمادینی که به آنها نسبت داده شود، جدا از آنچه که از گران‌بها بودن و کاربردهای عادی آنها استنباط می‌شود، نمی‌بینیم. اینکه برنج باید فلز غالب در لوازم و اثاثیه حیاط بیرونی می‌بود، جایی که مردم می‌توانستند با نذورات خود به آنجا بیایند، و در خود محراب، نقره و طلا، بدون شک می‌توانند به عنوان تجسمی از پیشرفتی تلقی شوند که در کشف کمال و جلال الهی حاصل می‌شود، هر چه بیشتر به راز حضور او پی ببریم و برای مشاهده زیبایی او آماده شویم

بدون شک شاهد استفاده نمادین از رنگ‌های خاصی مانند سفید، برای بیان ایده پاکی یا قرمز، برای بیان ایده گناه هستیم؛ اما وقتی چنین استفاده‌ای می‌شود، آن رنگ خاص باید برجسته و همچنین با موقعیتی که به وضوح چنین نمادی را می‌طلبد، مرتبط باشد. این در مورد رنگ‌های موجود در خیمه صدق نمی‌کند. رنگ‌های آنجا، عمدتاً به صورت ترکیبی ظاهر می‌شدند؛ و اگر می‌توانستیم آنها را از هم جدا کنیم و به هر کدام ارزش متمایزی بدهیم چیزی وجود نداشت که نشان دهد ایده‌های نمادین چگونه باید دیده شوند، چه در رابطه با خدا و چه در رابطه با پرستندگان. در واقع، همین جستجو لزوماً به ظرافت‌های بی‌پایانی منجر می‌شد و مانع از دریافت آن برداشت مستقیم و ملموسی می‌شد که دیده‌ایم قرار است منتقل شود

به عنوان نمونه‌هایی از دلخواهی بودن لزوماً مرتبط با چنین معانی، بحر، رنگ قرمز را با سایه بنفشش، از عظمت، با سرخی‌اش، از ویژگی حیات‌بخش خداوند معنادار می‌کند؛ در حالی که نویمان، پس از تحقیقات تازه در مورد خواص نور و رنگ، در قرمز، تجلی عشق خداوند را می‌بیند، که به عنوان بنفش به رحمت فیض و به عنوان سرخی به حسادت داوری متمایل است. با بحر، آبی نماد شکوه آسمان است که از آنجا خداوند جلال خود را آشکار می‌کند؛ با نویمان، به عمق اقیانوس اشاره دارد و نماد جوهر خداوند است که در نور غیرقابل دسترس ساکن است و در ثبات خالق، پایه و اساس میثاق را قرار می‌دهد. چنین معانی متنوع و دلخواهی، که با هوس‌های گونه‌شناسان بزرگتر رقابت می‌کنند، خیال‌پردازی زمینی را که بر روی آن بنا شده‌اند، نشان می‌دهند. و همانطور که رنگ‌ها در آثار گلدوزی در هم تنیده بودند و هر کدام در جای خود از هم جدا نبودند، دلیلی نداریم که تصور کنیم آنها هدف دیگری جز آثار هنری مشابه در سطح بالا داشته‌اند. «لباس کاهن، یعنی برای زینت و زیبایی» و همین را رها کنید. به عبارت دیگر، به دنبال معنای معنوی عمیق‌تر برای رنگ‌ها و جنس‌های خیمه نباشید

فکر می‌کنم این احتمالاً توصیه خوبی است. در این زمینه سوءاستفاده زیادی شده است که تفسیر این موارد در رابطه با خیمه صورت گرفته است. با این حال، با این اوصاف، فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم، و حتی همانطور که به نظر می‌رسد کتاب عبرانیان نیز این را نشان می‌دهد، یک معنای مشروع وجود دارد که می‌توان به خیمه اهمیت نمادین داد. به عبارت دیگر، این به چیزی بزرگتر که در راه است اشاره دارد

الگو ج. وانوی و ووس در مورد اهمیت نمادین خیمه: نماد و

بگذارید کمی جلوتر بروم. فکر می‌کنم وقتی می‌گویید که می‌تواند اهمیت گونه‌شناختی مشروعی به خیمه متصل باشد، این سوال به سرعت مطرح می‌شود که «چگونه می‌توان مشروع را از نامشروع تشخیص داد؟» فکر می‌کنم گره‌ها دوس ووس با این عبارات، نه فقط برای اینکه یک هنرمند چه تصویری از کتاب خیمه خواهد داشت، راهنمایی خوبی ارائه داده است. این نمودار در اسلاید ۳۱ است.

بیا به این سوال معنا و اهمیت تا آنجا که به اهمیت گونه‌شناختی مربوط می‌شود، برگردیم. به صفحه استناد خود نگاه کنید. ووس در *کتاب الهیات کتاب مقدس خود*، در مورد گونه‌شناسی بحث می‌کند و آن ۴۰ را در ارتباط با خیمه خدا مورد بحث قرار می‌دهد و می‌گوید اگر قرار است در مورد اهمیت گونه‌شناختی، از نظر خیمه یا هر چیز دیگری در عهد عتیق صحبت کنید، باید بین نمادگرایی چیزی و اهمیت گونه‌شناختی آن ارتباط برقرار کنید.

اگر به صفحه ۴۰ نگاه کنید، در تعریف، نماد چیست؟ طبق گفته ووس، در بالای صفحه ۴۰ در نقل قول شما، «نماد در اهمیت مذهبی خود چیزی است که عمیقاً یک واقعیت یا اصل یا رابطه خاص با ماهیت معنوی را به شکلی مرئی به تصویر می‌کشد. چیزهایی که آن را به تصویر می‌کشد، وجود فعلی و کاربرد فعلی دارند. آنها در زمانی که نماد در آن عمل می‌کند، در حال اجرا هستند.» بنابراین نماد همین است. چیزی با ماهیت معنوی را به تصویر می‌کشد؛ واقعیت یا حقیقتی با ماهیت معنوی را به شکلی فیزیکی. چیزهایی که آن را به تصویر می‌کشد باید وجود فعلی و کاربرد فعلی داشته باشند. او در سطر نقل شده بعدی می‌گوید: «با یک نوع، اگر به عنوان یک نوع، در نظر گرفته شود، متفاوت است. یک چیز معمولی آینده‌نگر است؛ به آنچه در آینده واقعی یا کاربردی خواهد شد مربوط می‌شود.» بنابراین یک نوع آینده‌نگر است؛ یک نماد وجود فعلی دارد. سپس در اینجا جایی است که او ارتباطی را مطرح می‌کند، همانطور که در اسلاید ۳۲ دیده می‌شود؛ او می‌گوید: «یک نمونه هرگز نمی‌تواند مستقل از اینکه نمونه‌ی اولش یک نماد باشد، یک نمونه باشد. و تنها پس از کشف اینکه یک چیز نماد چیست می‌توانیم به طور مشروع به طرح این سوال بپردازیم که آن چیز نماد چیست، زیرا دومی هرگز نمی‌تواند چیزی «غیر از آنچه نماد آن است و به سطح بالاتری ارتقا یافته است، باشد»

به صفحه ۴۰، پاراگراف سوم برگردید. ووس می‌گوید: «مشکل اصلی که باید فهمید این است که چگونه یک سیستم تصویرسازی یکسان می‌تواند همزمان در یک ظرفیت نمادین و نوعی عمل کند. بدیهی است که اگر چیزهایی که به تصویر کشیده می‌شوند در هر مورد متفاوت یا متنوع و بی‌ارتباط با یکدیگر باشند، این امر غیرممکن می‌بود. اگر چیزی تصویر دقیقی از یک واقعیت خاص باشد، به همین دلیل به نظر می‌رسد که به دلیل همین واقعیت، صلاحیت اشاره به واقعیت آینده دیگری با ماهیتی کاملاً متفاوت را ندارد. راه حل مشکل در این نهفته است که چیزهایی که نمادپردازی شده‌اند و چیزهایی که نمادپردازی شده‌اند، مجموعه‌های مختلفی از چیزها

نیستند. آنها در واقع چیزهای یکسانی هستند، فقط از این نظر متفاوتند که ابتدا در مرحله پایین‌تری از توسعه در رستگاری ظاهر می‌شوند و سپس دوباره، در دوره بعدی، در مرحله بالاتر. بنابراین آنچه که در رابطه با نسخه موجود از واقعیت یا حقیقت نمادین است، به نمونه‌ای، نبوی، از نسخه بعدی و نهایی همان واقعیت یا حقیقت تبدیل می‌شود. از این رو درک می‌شود که یک نوع هرگز نمی‌تواند مستقل از اینکه در ابتدا یک نماد است، یک نوع «باشد. دروازه ورود به خانه گونه‌شناسی در انتهای خانه ... قرار دارد.» نمادگرایی

بنابراین، شما نمادی دارید که حقیقتی معنوی را به تصویر می‌کشد که مربوط به واقعیتی کنونی است. این نماد، نمونه‌ای از نسخه بعدی در مسیری طولانی از تاریخ رستگاری می‌شود؛ این نمادی بعدی از همان حقیقت است. نه حقیقتی متفاوت، بلکه همان حقیقتی که در مرحله‌ای بالاتر و بعدی از تاریخ رستگاری دوباره ظاهر می‌شود. «بنابراین، تنها پس از کشف اینکه یک چیز نماد چیست، می‌توانیم این سوال را بپرسیم که آن چیز نمایانگر چیست. دومی هرگز نمی‌تواند چیزی جز اولی باشد. حال، این را یک قدم جلوتر ببرید. پیوندی که انواع «را به ضدنوع پیوند می‌دهد، باید پیوندی از تداوم حیاتی در پیشرفت رستگاری باشد

... بنیادی قاعده به باش مشاهده شده در احراز به پاراگراف بعدی در صفحه ۴۰ توجه کنید، «این است ... چیزها متناظر به آنها به عنوان ... قدیمی عهدنامه هستند معمولی، و که در آن هویت چه عناصر در آنتی‌تایپ‌ها تشکیل شده باشند. فقط بعد از داشتن کشف شد چه الف چیز نماد، می‌تواند ما به طور مشروع ادامه ... دومی می‌تواند هرگز باش هیچ دیگری از ... سوال چه آن مشخص می‌کند، برای دهید به قرار دادن سابق برداشته شده به الف بالاتر هواپیما پیوند که نگه می‌دارد نوع و آنتی‌تایپ با هم باید باش الف پیوند از حیاتی ... مکان از این پیوند هستند قرار ... پیشرفت از رستگاری. کجا این است نادیده گرفته شده، و در تداوم در دادن تصادفی شباهت‌ها، باطل از ذاتی معنوی اهمیت، همه انواع از پوچی‌ها اراده نتیجه، چنین به عنوان باید ... سرخابی بند ناف از راحاب : ... کل موضوع از گونه‌شناسی به بدنامی مثال‌ها از این عبارتند از آوردن . . . چهار مبشران ، ... چهار جذامی‌ها در سامره ... خون از مسیح؛ پیش‌شماره‌ها

... اصل ... معمولی در یکی از ... نمادین و ... همزیستی از خیمه فراهم می‌کند الف واضح مثال از « ... مسکن از خدا با او ... به طور برجسته مذهبی ایده از ... قدیمی عهدنامه دین. آن مجسم می‌کند موسسات از مردم.

به عبارت دیگر، حقیقتی که در اینجا نماد خیمه است، خدا است که در میان قوم خود ساکن است. این حقیقت در پیشرفت رستگاری کجا دوباره ظاهر می‌شود؟ آنجا جایی است که او آن را توسعه می‌دهد. اهمیت معمول خیمه را باید در وابستگی نزدیک به اهمیت نمادین جستجو کرد.

ما باید بپرسیم، این اصول و واقعیت‌های مذهبی که د. خیمه و مسیح، کلیسا، مسیحی فردی و اورشلیم جدید

خیمه برای آموزش جامعه به کار می‌رفت، در تاریخ بعدی رستگاری کجا دوباره ظاهر می‌شوند و به مرحله کمال خود ارتقا می‌یابند؟ اول، ما آنها را در مسیح جلال یافته کشف می‌کنیم، همانطور که انجیل‌نویس در یوحنا ۱:۱۴ از این موضوع صحبت می‌کند، او کسی است که خدا در او در میان انسان‌ها خیمه زد تا فیض و جلال خود را به آنها آشکار کند. در یوحنا ۱۹:۲-۲۲، خود عیسی معبد عهد عتیق را که دشمنانش با نگرش خود نسبت به او، مصمم به نابودی آن بودند، پیش‌بینی می‌کند. او در سه روز از طریق رستاخیز خود دوباره آن را بنا خواهد کرد. این امر پیوستگی بین محراب عهد عتیق که توسط شخص بازسازی شده است را تأیید می‌کند. بنابراین این حقیقت ساکن بودن خدا در میان قومش، با مسیح دوباره ظاهر می‌شود. این همان حقیقت است. مسیح آمد تا ساکن شود و در میان انسان‌ها مسکن گزیند.

اما این فقط آنجا نیست؛ به پاراگراف بعدی مراجعه کنید: «اما آنچه در مورد مسیح صادق است، در مورد کلیسا نیز صادق است. از این نظر، خیمه نیز یک نمونه است. این نمی‌توانست غیر از این باشد، زیرا کلیسا بدن مسیح قیام کرده است. به همین دلیل کلیسا «خانه خدا» نامیده می‌شود.» بنابراین، در مسیح و در کلیسا است. سپس او آن را در فرد مسیحی و سپس در نهایت در اورشلیم جدید می‌بیند. بنابراین، حقیقت سکونت خدا در میان قومش را می‌بینید، که نماد خیمه است و به آینده اشاره دارد. بنابراین، اهمیت نمادین که در آن همان حقیقت سکونت خدا در میان قومش را می‌بینید، در پیشرفت تاریخ رستگاری دوباره ظاهر می‌شود، که همان خط، پیوندی است که این چیزها را به هم پیوند می‌دهد. اما باید همان حقیقت باشد. آنچه نمادپردازی می‌شود باید همان حقیقتی باشد که نمادپردازی می‌شود. بنابراین شما مسیح، کلیسا، فرد مسیحی و سپس اورشلیم جدید را دارید. من فکر می‌کنم که ارتباط‌وس با جستجوی همان حقیقت در آنچه در نماد دوباره ظاهر می‌شود، شما را از افتادن در دام انواع غیرمسئولانه تفسیرهای گونه‌شناختی باز می‌دارد. به نظر من اگر همان حقیقت را از دست بدهید، به متن معنا می‌بخشید. شما واقعاً از یک روش تفسیر مشروع پیروی نمی‌کنید. سوءاستفاده‌های زیادی از تفسیر با تفسیرهای گونه‌شناختی صورت گرفته است.

خیمه به سمت معبد اشاره دارد. معبد مانند خیمه است، فقط در مقیاسی پایدارتر و بزرگتر. اگرچه خیمه و معبد هر دو یک حقیقت هستند که هم خیمه و هم معبد نماد آن هستند. بنابراین به یک معنا، هم معبد و هم خیمه به تجلیات مختلف همان حقیقت، یعنی عمانوئیل - خدا با ما - اشاره دارند.

رونویسی توسط هیئون لیم  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت

